خبر خوش

تغییر آهنگ خشکسالی در میانکاله

در سال‌های اخیر پسروی آب دریای خزر به عنوان یکی از منابع اصلی تامین آب تالاب بین‌المللی میانکاله یکی از هفت ذخیره‌گاه زیست کره جهان در ایران، نبض خشکسالی را در تالاب تندتر کرده و نگرانی‌های زیادی در دل دوستداران محیط‌زیست کشورمان به وجود آورده؛ افرادی که یك نگاهشان به مخاطرات ناشی از این اتفاق است، مثل پدیده گردوغبار و ریزگرد و یك نگاهشان به از دست رفتن میراثی طبیعی و منحصربه فرد در کشورمان. مدیر گروه پژوهشی مدیریت محیط زیست و وزارت علوم، تحقیقات و فناوری اما درگفت‌وگو با فارس از راهی جدید برای جلوگیری از پیشرفت خشکسالی در میانکاله خبر می‌دهد.

به گفته همایون خوشروان، راه ایمن برای حفظ شرایط اکولوژیکی تالاب میانکاله این است که باید در منطقه‌ای به غیر از تالاب کانال جدیدی تعریف کرده یا از آب مازاد نیروگاه نکا استفاده کنیم.

خوشروان با اشاره به افت ۱۲ سانتی‌متری سطح تراز آب دریای خزر به عنوان یکی از دلایل خشکسالی میانکاله توضیح می‌دهد: تالاب میانکاله با توجه به پسروی سطح تراز آب دریای خزر طی سال‌های گذشته وضعیت مطلوبی نداشت به همین دلیل کارگروهی برای نجات آن تشکیل شده است، چراکه اگر این روند ادامه پیدا کند متاسفانه خیلی زود شاهد خشك شدن تالاب تا سال ۲۰۲۵ خواهیم بود.

مدیر گروه پژوهشی مدیریت محیط زیست و وزارت علوم، تحقیقات و فناوری تاکید می‌کند این که به این فکر باشیم آب دریای خزر را به این تالاب هدایت کنیم تا شرایط اکولوژیکی تالاب حفظ شود، راهگشای مشکل ما نیست و ایمن‌ترین راه درحال حاضر این است که در منطقه‌ای به غیر از تالاب، کانال جدیدی تعریف یا از آب مازاد نیروگاه نکا استفاده کنیم.

خدا می‌داند که وقتی یك ظرف غذا بهشان رسید، چقدر دنیایشان رنگی شد. یکی یکی با ذوق ظرف غذا را روی سر می‌گذاشتند و می‌گفتند حالا عکس بگیر. برای اهالی این روستا مثل سایر روستاهایی که خودروی جهادی‌ها و نیروهای ارتش برای توزیع غذا می‌رسید، غذا حکم آخر خوشبختی را داشت؛ آنقدر که ذوق کنند و بخندند و خیره شوند به دوربین تلفن همراه یا با خنده و هیاهو بیفتند دنبال ماشین توزیع غذا....

اینجا در روستای نوحانی، خانه یعنی همین؛ همین فضای کوچك کپری. البته می‌تواند آشپزخانه هم باشد؛ در هر روی فرقی نمی‌کند چون آشپزخانه باشد یا خانه درونش خالی است؛ خالی خالی هم که نه، آشپزخانه باشد کمی هیزم سوخته و چند لگن کل وسایلش می‌شود و خانه که باشد فقط چند دست رختخواب و شاید یك زیرانداز رنگ و رورفته پرخاك و گل.

روایت تصویری از مناطق محروم سیستان و بلوچستان پس از سیل اخیر

سیلی که ما را به آخر دنیا برد

فاطمه مرادزاده

ایران

تازه از کرمان برگشته بودم، از مراسم تشییع سردار شهید قاسم سلیمانی، خبر رسید که آسمان سیستان و بلوچستان آنقدر باریده که سیلابی شده سهمگین و از همان شمال استان سرریز شده آمده پایین توی سرزمین بلوچ‌ها؛ بلوچستان. آسمان بلوچستان خودش هم کم نباریده بود؛ شاید هم بیشتر از سیستان؛ فرقی هم نمی‌کرد آسمان کدام بخش بیشتر باریده باشد، به هر حال سیلاب راهش را گرفته بود سمت دریا؛ بخش جنوبی استان؛ فضای رسمی رسانه‌های داخلی و جو پایتخت اما هنوز درگیر اخبار و سوگواری سردار شهید و شهدای هواپیمای سقوط کرده اوکراینی بود؛ فضای مجازی اما آرام نگاهش را برگردانده بود سمت بلوچستان و تصاویری از سیلاب خروشان و نیروهای جهادی که خود را زودتر از همه رسانده بودند به منطقه، تند تند روی صفحات اینستا بارگذاری می‌شد... در پایتختی که ظاهرش آرام و قلبش گرفته بود، دل ماندن نداشتم، هرچه بود حالا وقت نشستن و سوگواری نبود... همین شد که بی‌اعتنا به فوبیای پرواز (پروازهراسی)، راهی بلوچستان شدم تا شاید به مدد دوربین یك گوشی تلفن همراه و یك قلم بتوان صدای زخم خورده هموطنان نجیب و سیل‌زده و محروم بلوچ را به گوش مسؤولان و مردم و خیرین رساند...

شهرستان‌های متعددی در بلوچستان مثل قصرقند، نیکشهر، دشتیاری و سرباز سیل‌زده بود، اما دست تقدیر مرا برد درست وسط دشتیاری؛ بخش‌های اورکی و پلان؛ مناطقی روستایی که سیلاب آمده بود تا همه نیستی‌شان را ببرد... آنجا آخر دنیا بود؛ جایی که همه هستی‌شان خلاصه می‌شد در یك کپر یا یك چهاردیواری کوچك خشتی یا سیمانی که کف آن زمین خالی گل یا آب گرفته بود و تمام محتویاتش یکی دو دست رختخواب و چند لگن و آفتابه؛ روستاهایی بدون زمین کشاورزی، بدون دام، آب، غذا، بدون حمام و سرویس بهداشتی؛ با مردمانی بدون هویت، بدون شناسنامه و...

گویی سیل رفته بود آنجا به همان آخر دنیا، به همان نقطه فراموش شده تا واسطه خیر شود برای مردمان محروم اما نجیب و مهربانش، تا بلکه نگاه ایران و ایرانیان بچرخد آن سو که این روزها بیشتر از هرجا و هر اتفاقی نیازمند توجه و مرحمت و مهربانی‌اند...

اسمش یاسمین است، اسم قشنگی است به آن لباس سوزن دوزی شده سرخ و بنفش می‌آید و به چشمان سیاه درشتش جلوی در خانه شان نشسته؛ جلوی یک کپر کوچک چند متر مربعی که یک خانواده ۸ نفری را در خودش جای داده. اینها اما مهم نیست مهم این است که یاسمین حالا یک ظرف غذا دارد جهادی ها امروز اینجا بودند و طعم یک غذای لذیذ و یک خوشبختی بزرگ را به یاسمین چشانده اند، انقدر که تمام چند دقیقه ای که لنز دوربین موبایل رویش زوم شده بود هاج‌وواج به آن خیره شود و مراقب باشد تا مبادا غریبه پشت دوربین خوشبختی‌اش را به یغما ببرد.

خوشبخت ترین آدم‌های نوحانی، آنهایی هستند که شناسنامه دارند؛ هویت دارند... چند سال پیش دولت آمده برای آنها که شناسنامه دارند، یك اتاق سیمانی بی روح ساخته؛ این مهم نیست البته چون برای آنها حکم خانه را دارد، یك سرپناه امن، حتی مهم نیست که توی آن خالی است، بی فرش و بی اسباب و اثاثیه؛ مهم این است که آنها خانه‌دار شده‌اند.

آشپزخانه می‌تواند در داشته باشد، می‌تواند بدون در و اپن باشد و کابینت‌های خوشرنگ ام دی اف داشته باشد، می‌تواند اصلا یك شکل دیگری باشد، همین شکلی؛ بدون هیچ ظرف و ظروفی. مهم این است که بتوانی چند قطعه چوب خشك تویش روشن کنی و آبی برای حمام صحرایی‌ات گرم کنی یا اشکنه پیازی روی آن بار بگذاری. مردم روستاهای نوحانی و پتی با همین آشپزخانه‌ها سال‌های سال چراغ زندگی‌شان را روشن نگه داشته‌اند.

اگر این فضای یکی دومتر مربعی کثیف و گل گرفته را به شما بدهند، با آن چه می‌کنید؟ اصلا به نظرتان می‌شود توی آن کاری کرد؟... من و شما نه نمی‌توانیم، اما برای مردم روستای نوحانی اینجا تمیزترین جای خانه شان است؛ جایی که باید تمیز باشد و به قول خودشان؛ جانشان را در آن بشویند؛ اینجا یك حمام در نوحانی است.

اینها دخترکان آچوبازارند؛ اهالی آچوبازار منتظر کمك بودند؛ منتظر کسی که بیاید و برایشان پتو، لباس گرم و غذا بیاورد؛ حکایت تلخی بود، اما تلخی نه توی صورت و نگاه و لحن آچوبازاری‌ها و نه توی هزاررنگ شادِ لباس و چهره مهربان دخترکانشان پیدا بود. چشمان سیاه دختران و لبخند ملیحشان انگار به اولین منجی روستا خوشامد می‌گفت....

درون خانه یك خانواده خوشبخت؛ یك خانواده شناسنامه‌دار نوحانی؛ خانواده‌ای که هویت دارند و چون هویت دارند مورد مهر و التفات دولتیان قرار گرفته‌اند و یك اتاقك ۱۲ متری سیمانی جایزه‌شان بوده. همه دار و ندار این خانواده خوشبخت همانی است که در تصویر می‌بینید؛ دلتان گرفت؟ نگیرد! چون اینجا زندگی جاری است.

یك قصه فوق درام پشت این تصویر ساده است؛ قصه زنی با چهار دختر که شوی صیادش چند سال پیش رفته دریا و هنوز برنگشته. اینجا همین اتاقك، خانه امید این پنج زن است؛ راستی یك اتاقك گلی هم داشتند که سیلاب آن را شسته و برده.

دخترك زبر و زرنگی بود، مرا کشاند و برد نزدیك این بنای بی سقف سیمانی، بعد گفت: «اینجا جانمان را می‌شوییم؛ با آب سرد؛ مریض هم می‌شویم، خب مگر چاره‌ای هم داریم» ... دلتان می‌خواهد درون بنای سیمانی بی سقف را هم ببینید؟... ما دیدیم... هیچ چیزی نبود، نه شیر آب و دوش و نه یك شامپویا.... خالی خالی... این یك حمام در روستای پتی است....

یك حوضچه که پر شده از آب گل آلود باران... زن خوشرویی بود سطل شکسته اش را می‌انداخت داخل حوض و هربار مقداری آب تویش جمع می‌شد و آن را می‌کشید بالا... با این آب چه می‌کنی: «می‌خوریم، چای دم می‌کنیم و غذا درست می‌کنیم...»

از این چاله‌ها و فرورفتگی‌های آبگرفته که بگذری، جلوتر از کوه‌ها، همانجا که یك نوار باریك سبزرنگ، شرق را به غرب تصویر وصل کرده، درست همانجا، یعنی بعد از دشت، می‌شود بخشی از خانه و زندگی نوحانی‌ها؛ جایی برای قضای حاجت که ما به آن می‌گوییم سرویس بهداشتی. نوحانی‌ها و پتی‌ها به آن می‌گویند جنگل، کافی است بگویی دستشویی‌تان کجاست، انگشت‌شان ناخودگاه می‌رود همان سمت: «جنگل»، منظورشان لابه لای همان درخت‌هاست.

طراح: بیژن گورانی

جدول شماره ۵۵۸۱

جدول عادی

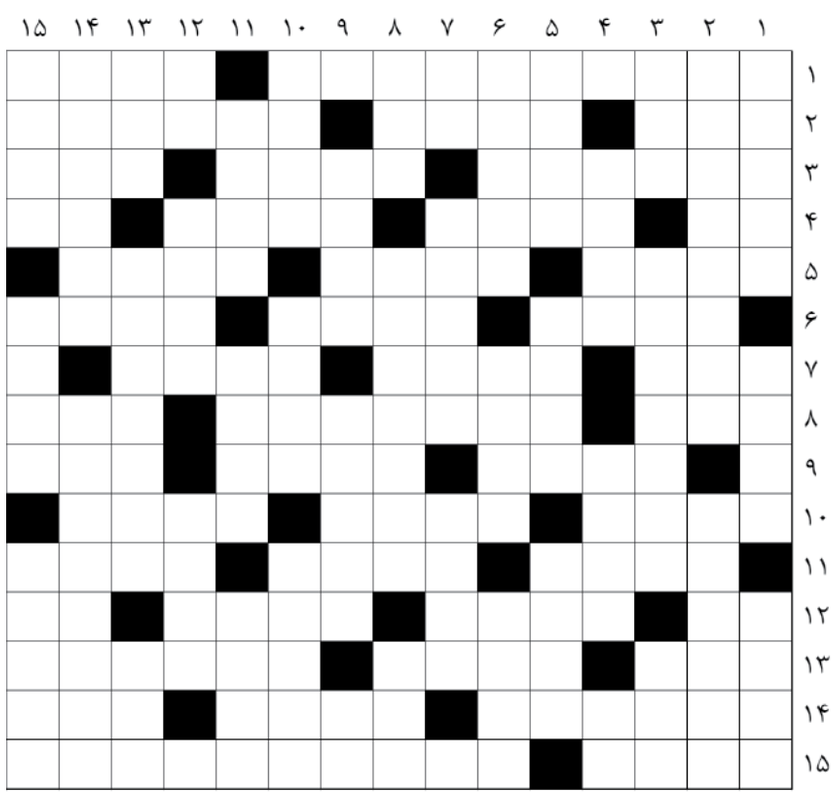

افقی: ۱) از اماکن دیدنی تهران بازمانده از دوره قاجار- شیوه تلفظ ۲) روز جشن- تنگه حیاتی خاورمیانه- فصل سرما ۳) کشف کردن- اطلاعات سازمان‌یافته برای تحلیل- سخن زیر لب از روی نارضایتی ۴) روزگذشته- پرنده‌ای شبیه کبك- ضرر- نت آخر ۵) پیروی کردن- زمان یا مکان ملاقات- غیرقابل تغییر ۶) بیابان - از راست به چپ- شعاع نور ۷) از ملزومات اداری- ریشه‌دار- قتلگاه ۸) سازمان همکاری اقتصادی- از رشته‌کوه‌های مهم آسیا- نشاط ۹) گمراه کردن- سرشت و نهاد- جایز ۱۰) سبز مایل به خاکستری- نزدیك بین- بخشی از دستگاه گوارش ۱۱) مجموعه مسکونی بزرگ- بیماری دیفتری- مرکز شهرستان تنگستان ۱۲) محکم کردن- قدرت- آب گوارا- مردار ۱۳) عدل و انصاف- گرانبها و قیمتی- شاخه‌ای از فیزیك ۱۴) به صورت علنی- تکراری- بی‌سواد ۱۵) پایتخت هند- از هفت اورنگ جامی.

عمودی: ۱) خوشبختی- ماه سوم میلادی- بهشت ارم را بنا نهاد ۲) پایتخت ایسلند- لباس مردانه عربی ۳) سم حشره‌کش- معادل فارسی مکانیسم- تیر عمود بر عرشه کشتی ۴) سخت و محکم- مردانگی- حرف ندا ۵) فصل گل- تکیه‌کلام درویش- از نام‌های حضرت فاطمه (س) ۶) آوانس- روزه- آرزوها ۷) غصه- جریمه‌ها- غذای محلی شمال خراسان ۸) اجرت- شاگرد سقراط- سوره مورچه ۹) نیلگون- آنزیم لوزالمعده- چه کسی ۱۰) اهل یزد- سمت راست- حوزه فرمانروایی ۱۱) افسار- پوشاننده- گرامی ۱۲) مفلوج- شهری در ایتالیا- بلند مرتبه ۱۳) اقامتگاه مسافر- ناامید و دلزده- برکت سفره ۱۴) صبور و مقاوم در برابر مشکلات و حوادث- نام فارسی اسید سیتریك ۱۵) سبك ادبی صائب تبریزی- نامی دخترانه- معطر و خوشبو.

جدول ویژه

افقی: ۱) مردن- پیشوای دین بودایی ۲) واحدی نظامی- پیشی گرفتن- قطعی برای کتاب ۳) از مواد افیونی- برآمدن خورشید- درخت انگور ۴) طمع- نوعی پارچه پنبه‌ای- خدا- گرداگرد دهان ۵) شهری در استان یزد- تعجب- قبیله‌ای درجنوب آفریقا ۶) پارسای دیرنشین- انگشت کوچك- از اجزای پیراهن ۷) رودست خوردن- ساز بادی کلاسیك غربی- شعبه‌ای از نژاد سفید ۸) کلمه پرسش- نام قدیم شهر بابل- بالاپوش بلند مردان قدیم ۹) تهیدست- رشوه‌دهنده- سال آذری ۱۰) بیننده- روشنی تصویر- خمیده ۱۱) شهری در خراسان رضوی- قوم سرخپوست بومی مکزیك- فیزیکدان فرانسوی و بنیانگذار الکترودینامیك ۱۲) نوعی بالاپوش- رحم کردن- کاسه گدایی- شالوده ۱۳) پارچه کهنه- بانو- موزه مشهور فلورانس ۱۴) نوعی ریحان کوهی- از مرکبات- پژواك ۱۵) شهرستانی در آذربایجان شرقی- کتابی از خواجه نصیرالدین طوسی در ستاره‌شناسی.

عمودی: ۱) نسبت دادن خطا- رودی در آلمان- خانه فقیرانه ۲) مخفیانه و پنهانی- نوعی مخفی شدن نظامی ۳) انبار اجناس- کتاب خاطرات شهید محمدحسن نظرنژاد که از پرطرفدارترین کتاب‌های دفاع مقدس است- گوسفند قربانی ۴) قوه حافظه- شجر- شکمو ۵) آسان- پدر- نوعی ماهی استخوانی جنوب ۶) سراب- قلعه- حایل و مانع ۷) نشانه مفعولی- آزمون ورودی دانشگاه- ضمانت‌کننده ۸) منحصراً- محبوب و خوشایند- درختی جنگلی ۹) صفحات داخلی روزنامه- آسایش- حرف انتخاب ۱۰) علم نحو می‌داند- جست‌وجو- اقلیتی مذهبی ۱۱) گرامی- بلندقامت- تخمك ۱۲) نت ششم- خاکستری تیره- آگاه و با خبر ۱۳) نشانه- از مباحث دانش ریاضی- شهری در آلمان ۱۴) تومور سرطانی بدخیم- وسیله‌ای برای کوك کردن ساز ۱۵) اشعه مجهول- ماه نو- شهری ساحلی در برزیل.

حل جدول عادی شماره ۵۵۸۰

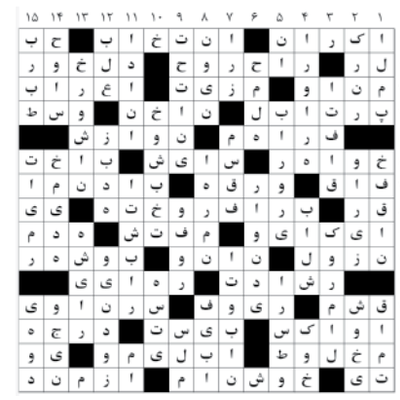
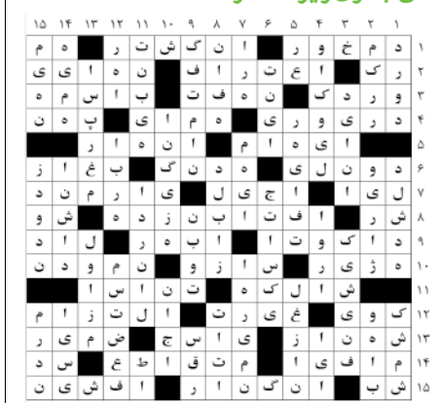
حل جدول ویژه شماره ۵۵۸۰